

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

عبداللطیف صدیقی لندری

کانادا - پانزدهم جولای 2011

از اشعار دوران دربدری در پاکستان

(دوبیتی ها و رباعیات)

(قسمت سیزدهم)

با اطمینانی که از نوشته پرلطف مؤرخ 22 اپریل 2011 (صفحه 23 اپریل 2011) نویسنده و شاعر توانا و مبارز انجنیر صاحب معرفی حاصل گردید، اینک بسته اشعار دوران دربدری و بی سرنوشتی اقامت پاکستان خود را تقدیم نمودم، تا بعد از تصحیح و پیرایش لازم، به تدریج افتخار نشر را در پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" پیدا کند. بدینوسیله از جناب شان و تمامی متصدیان معزز پورتال عزیز و باوقار ما صمیمانه سپاسگزارم.

تا چند و کجاز دور نظاره کنم؟
هجران ترا بگو چه سان چاره کنم؟
این دیده نگر که محو دیدار شماست
کی پیش من آئی که یخن پاره کنم؟

ای لعبت من کاش به من یار شوی
از حالک زار دل خبردار شوری
یک روز نشد چاره دردم سازی
درمان بکنی دردم و غمخوار شوی

تا چند کنم طاقت و این شور و شرر تا کی؟
تا کی ز تو باشم دور، از وصل حذر تا کی؟
بی تو نبود در سر، ما را هوس دیگـر
نی جان بستانی و نی لطف نظر تا کی؟

هلا یارجان چه زیبا دلبر هستی
ز حال من مگر بی خبر هستی
اگر شب میروی بر جانب دوست
بگو جانا چه زیب و زیور هستی

عشق تو مُراد باشد و مطلب ما
مستی دهدا لبانِ تو بر لب ما
تا چند لطیف ما غم لطف کشد؟
بر نه کمکی لبان خود بر لب ما

رازیست به دل که درد ناسفته بود
غمهای دلم به سینه بنهفته بود
تا چند کشم ناز و اداهای ترا؟
حرفیست بدان بتا! که ناگفته بود
